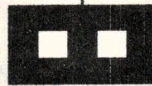




سه‌میتِ آبیِ آتش

امیر حسین کامیار



هیرمند

## سرآغاز

«بدان اول چیزی که حق بیافرید گوهری بود تابناک. او را عقل نام کرد و این گوهر را سه صفت بخشید: حُسن، عشق و حزن. این هر سه از یک چشمه سار پدید آمده‌اند و برادران یکدیگرند... چون آدم خاکی را بیافریدند، خبرش در ملکوت شایع گشت و حسن که برادر مهین بود روی به شهرستان وجود آدم نهاد، برادر میانین عشق و حزن برادر کھین، به دنبالش رفتند... چون نوبت یوسف درآمد، حسن را خبر دادند. حسن حالی روانه شد و چنان با یوسف در آمیخت که میان آن دو هیچ فرقی نبود. عشق و حزن، طاقت وصول حسن نداشتند پس لاجرم حزن رو به شهر کنعان نهاد و عشق راه مصر برگرفت. به کنعان، یعقوب را با حزن انسی بادید آمد، پس صومعه را بیت‌الاحزان نام کرد و تولیت به او داد. عشق شوریده نیز قصد مصر کرد تا سرانجام در حجره‌ی زلیخا سر در کرد. آن‌گاه که یوسف به مصر افتاد و زلیخا چون یوسف را بدید خانه به عشق پرداخت، پای دلش به سنگ حیرت درآمد، از دایره‌ی صبر به درافتاد...»

می‌بینی؟ قصه بسیار قدیمی‌تر از این حرف‌هاست. این درهم‌تنیدگی زیبایی، عشق و اندوه، هر جا که عشق به زیبایی در میان باشد ناگزیر پای